



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



خزنده ورزشی

جواد محمدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خردورزي

نويسنده:

جواد محدثي

ناشر چاپي:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خردورزی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۵	سخن ناشر
۲۱	سرآغاز
۳۰	سرمایه خرد
۳۸	کارکردهای خرد
۵۰	محدودیت شناخت عقل
۶۵	نمادها و نمادهای خردمندی
۶۵	اشاره
۶۷	۱. حفظ زبان
۷۲	۲. رازداری
۷۵	۳. تجربه اندوزی
۷۷	۴. برنامه ریزی و تدبیر
۸۰	۵. پرهیز از دنیازدگی
۸۲	۶. پند پذیری
۸۴	۷. مهرورزی
۸۸	۸. هر چیز به جای خود
۹۰	۹. پیک و پیغام
۹۴	آفت ها و آسیب ها
۹۴	اشاره
۹۶	۱. آمال و آرزوها

۹۷	۲. اسارت هوس ها
۱۰۰	۳. شهوت و عشق
۱۰۳	۴. طمع
۱۰۶	۵. بندگی ابلیس
۱۰۹	۶. مزاح و شوخی
۱۱۲	۷. عجب و خودپسندی
۱۱۶	۸. شرابخواری
۱۱۸	۹. فقر و تنگدستی
۱۲۳	سخن آخر
۱۳۰	درباره مرکز

سرشناسه: محدثی، جواد، 1331 -

عنوان قراردادی: نهج البلاغه . برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور: خردورزی / جواد محدثی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1385.

مشخصات ظاهری: 123ص؛ 8/5 × 11/5 س.م.

فروست: درسهای از نهج البلاغه؛ 8.

شابک: 4500 ریال 964-971-029-9

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده: بنیاد پژوهش های اسلامی

شماره کتابشناسی ملی: 1744428

ص: 1

اشاره

خردورزی

جواد محدّثی

ص: 2

فهرست مطالب

سخن ناشر *** 9

سرآغاز *** 15

سرمایه خرد *** 24

کارکردهای خرد *** 32

محدودیت شناخت عقل *** 44

نمادها و نموده‌های خردمندی *** 59

1. حفظ زبان *** 61

ص: 5

2. رازداری *** 66
3. تجربه اندوژی *** 69
4. برنامه ریزی و تدبیر *** 71
5. پرهیز از دنیا زدگی *** 74
6. پند پذیری *** 76
7. مهرورزی *** 78
8. هر چیز به جای خود *** 82
9. پیک و پیغام *** 84
- آفت ها و آسیب ها *** 88
1. آمال و آرزوها *** 90
2. اسارت هوس ها *** 91
3. شهوت و عشق *** 94

ص: 6

4. طمع *** 97

5. بندگی ابلیس *** 100

6. مزاح و شوخی *** 103

7. عُجب و خودپسندی *** 106

8. شرابخواری *** 110

9. فقر و تنگدستی *** 112

سخن آخر *** 117

ص: 7

نهج البلاغه را بی تردید می توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هرچه بیشتر در آن غواصی شود، درس ها و حکمت های زندگی ساز و پربهای بیشتری به دست می آید. بی جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت

از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند و در شرح سخنان پر ارج او کتاب ها نوشته اند.

سخنان حضرت علی علیه السلام، هم در زمینه

مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی نظیر و چند بُعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وی فرمود:

ص: 10

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُوبِهَا»(1).

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی *** خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است

درست این سخن قول پیغمبر(2) است

و چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ»(3).

رسول خدا - که درود خداوند بر او و

ص: 11

1- -المستدرک علی الصحیحین 3/137.

2- - شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان 1/18 و 19.

3- - بصائر الدرجات 323.

خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درس هایی زندگی ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حدّ بالایی الگوی رفتاری،

معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه

ص: 12

نسل جوان است. از این رو عرضه و انتشار این سلسله درس ها با قلمی روان و خلاصه، می تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجج اسلام آقایان محمّد جواد نضافت و جواد محدّثی که در «پژوهش» و «نگارش» این سلسله درس ها همّت گماشته اند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت علیهم السلام و کتاب جاودانه نهج البلاغه فراهم آورد.

ص: 13

گاهی مهم ترین نعمت ها و موهبت ها مورد غفلت قرار می گیرد.

عقل و خرد هم یکی از آن هاست، گوهری که ارزش بخش وجود انسان و مایه امتیاز و برتری او بر موجودات دیگر است.

عقل ، به تعبیر روایات، «پیامبر درونی» و «حجت باطنی» خداوند است که در وجود

انسان به ودیعت نهاده شده است.⁽¹⁾

مدار و محور تکلیف، همان عقل است.

عامل شناخت حق و پذیرش دعوت خدا و ایمان آوردن به مکتب انبیا، خردورزی است. خرد، نوری است درونی که راه کمال را به انسان نشان می دهد و حجت خداست که به سبب آن، انسان را مورد سؤال و مؤخذه قرار می دهند⁽²⁾ و به خاطر وجود آن در نهاد بشر، کارهای نابخردانه و سفیهانه را از او

ص: 16

1- - بنگرید به: نهج البلاغه، حکمت 407.

2- - کافی، ج 1، ص 25، «الحجّه فیما بین العباد و بین الله العقل».

نمی پذیرند. از انسانی که عقل دارد، انتظار می رود در سایه نور این «عطیه الهی»، راه درست را تشخیص دهد و از عقل متابعت کند و مجال غلبه هوای نفس را بر عقل و فطرت ندهد و خرد را پیشوا و رهبر خود قرار دهد، تا از وسوسه های نفس اماره و تیرگی های جهل و تعصب برهد و زندگی عقل مدارانه و خردمندانه را، راهی برای رسیدن به کمال ابدی و کسب رضای خداوندی قرار دهد.

المؤن والحلم وزيئة والعقل امير جنوده...»، كافي، ج 2، ص 47.

خسارت در زندگی، از دست دادنِ سعادت اخروی و پشیمانی در قیامت.

باید به عقل میدان داد، دست او را در زندگی باز گذاشت، اختیار خود را به او سپرد و در فروغ هدایت های خرد، راه خیر و سعادت را پیمود. اگر هم در جایی مرکب عقل از پویش باز ماند و نور خرد راه حق را به خوبی نتواند بنمایاند، چراغ شرع و رهنمود وحی، به پشتیبانی می آید و هر جا که عقل از دیدن و رفتن بازماند، هدایت انبیایی و حجت ظاهری خداوند کمک می کند، به شرط آنکه انسان خود را از وحی و راه

ص: 19

انبیا بی نیاز نداند.

باری ... در کتب حدیث، گهرهای بیشماری درباره عقل و خردورزی وجود دارد. اهمیت آن نیز تا بدان حدّ است که مرحوم کلینی در کتاب نفیس و معتبر اصول کافی، اولین بخش آن را به احادیث مربوط به عقل اختصاص داده و روایات نغز معصومین علیهم السلام را درباره این گنج پر بها آورده است.

کتاب شریف «نهج البلاغه» نیز، دریای مواجی است که از این گونه گهرها لبریز است و دعوت امیر مومنان علیه السلام به بهره گیری

ص: 20

از نور عقل و به کارگیری این نیروی راهگشا و هدایتگر و ترسیم ثمرات خرد ورزی و نتایج شوم بی اعتنایی به راهنمایی های عقل و بیان نشانه های خردمندان و آفاتی که مانع بهره بردن از عقل می شود، بخش مهمی از معارف این کتاب را تشکیل می دهد.

آنچه می خوانید، بخشی از رهنمودهای حضرت علی علیه السلام درباره خردورزی است که در نهج البلاغه آمده است. امید است توجه به این نکته ها ما را با راز اینکه چرا قرآن کریم، آن همه به «تعقل» دعوت فرموده و از

بی خردی و سفاهت و جهل ، نکوهش کرده است، آشنا سازد. به قول ناصر خسرو:

خرد ، کیمیای صلاح است و نعمت *** خرد معدن خیر و عدل است و احسان

با این حساب، خردورزی می تواند نوعی کیمیاگری و استخراج گنج و دستیابی به کلید احسان و گوهر کمال به شمار آید.

در این جزوه نیز، همچون جزوه های پیشین، شماره های یادشده خطبه ها، نامه ها و حکمت ها براساس نهج البلاغه صبحی صالح است.

از خداوند می طلبیم که ما را با فروغ

ص: 22

زندگی ساز کلمات علوی هر چه بیشتر آشنا سازد و توفیق عمل عطا کند.

جواد محدّثی

تابستان 85

ص: 23

بعضی ها هر ثروتی را «سرمایه» به حساب می آورند، مگر «عقل» را، و هر دارایی را «ثروت» می شمرند، مگر «خرد» را.

از این رو، با این دارایی عظیم، «سرمایه گذاری» نمی کنند و به کمک آن به رشد و کمال نمی رسند و چون پرسیده می شود چقدر سرمایه داری؟ در پاسخ به

ص: 24

موجودی حساب بانکی یا ماشین و خانه و ملک و سهام و سپرده ها اشاره می کنند و غافل از آنند که عقل ، برترین سرمایه است و سود دهی و ثمربخشی هر سرمایه دیگر ، وابسته به استفاده صحیح از این «سرمایه برتر» است.

امام علی علیه السلام در اشاره به سودآور بودن سرمایه خرد ، می فرماید:

«لا مالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ»⁽¹⁾.

هیچ مال و ثروتی سودآورتر از عقل نیست.

ص: 25

حضرت امیر، هم عقل را یک سرمایه مهم به حساب آورده و هم آن را سودآورترین مال شمرده است. در سخنی دیگر، عقل را در مقابل حماقت قرار داده و سرشارترین ثروتمندی را عقل و بزرگ ترین فقر و تهیدستی را حُمق دانسته است و می فرماید:

«إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَكَبْرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ» (1)

برترین بی نیازی ها عقل است و بزرگ ترین بی نوایی ها حماقت است.

و در جای دیگر فرموده است :

ص: 26

1- - نهج البلاغه ، حکمت 38 .

«لا غِنَى كَالْعَقْلِ. وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ».(1)

هیچ بی نیازی و ثروتی همانند خرد نیست، و هیچ فقری مثل جهل نیست.

با این حساب، جاهلان و سفیهان و بی خردان، تهیدست ترین موجوداتند، هر چند از نظر مالی، میلیاردی باشند و اگر سرمایه عقل نباشد، سرمایه های دیگر به ضرر انسان تمام می شود و به جای تعالی، انحطاط و سقوط می آورد و به جای بال پرواز، وبال گردن می شود. و چه زیباست سخن خواجه عبدالله انصاری:

ص: 27

1- - نهج البلاغه، حکمت 54.

«الهی... هر که را عقل دادی، پس چه ندادی؟ و هر که را عقل ندادی، پس چه دادی؟»

این سرمایه، گاهی در دسترس و آشکار است و گاهی در اعماق وجود انسان به صورت گنجی پنهان و ناشناخته است که باید استخراج و برانگیخته شود و موانع کارآمدی آن برطرف گردد و گرد و غباری که از ناحیه نفس و هوس بر روی آن نشسته، پاک شود، تا روشن و شفاف به نور افشانی و هدایتگری پردازد.

یکی از کارهای مهم پیامبران، هم توجه

ص: 28

دادن به این نعمت و هم بیرون آوردن آن از زیر لایه های غفلت و شهوت و جهالت و عصبیت است. امام علی علیه السلام در اشاره به این رسالت خردانگیزی و برانگیختن «عقل مدفون» می فرماید:

«بَعَثَ إِلَيْهِمْ رُسُلَهُ... لِيُثْبِرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ».(1)

خداوند، فرستادگان خود را به سوی مردم فرستاد و انبیای خود را پی در پی مبعوث ساخت، تا از مردم بخواهند میثاق فطرت را ادا کنند و مردم را به یاد

ص: 29

1- - نهج البلاغه، خطبه 1.

نعمت های فراموش شده خدا بیندازند و عقل های مدفون آنان را برانگیزند.

اگر این گنج پنهان بازشناسی و بازکاوی نشود، صاحبان این سرمایه عظیم، گرسنه سر بر گنج می نهند و از دستاوردهای آن بی بهره می مانند. کار انبیا، نوعی شخم زنی در سرزمین وجود مردم است، تا خردهای مدفون را بیرون آورند و شکوفا سازند و تبعیت از انبیا، انسان را در این «زراعت وجودی» و «کشف گنجینه های نهان» موفق می سازد.

آیا این همه خسارت های مادی و معنوی

ص: 30

بشر، به خاطر نداشتنِ عقل است ، یا به کار نبستنِ آن؟

کاش جوامع بشری، به رسولان الهی به عنوان کارشناسان استخراج این گنج نگاه می کردند و پیام آسمانی را از زبان این سفیران هدایت می شنیدند.

ص: 31

کارکردهای خرد

اگر از عقل، به عنوان چراغ و نور یادشده، با عنوان شمشیر قاطع و مشاور امین و یادآور بزرگ هم یاد شده است و این تعبیر، کارکردهای گوناگون و موثر خرد را می‌رساند.

جدال عقل و نفس در میدان درون انسان، بسیار دیرین و در عین حال جدی است و

ص: 32

انسان ، موجودی ترکیب یافته از عقل و شهوت است و هر کدام از عقل و نفس هم برای خود لشکریانی فعال دارند.

امام علی علیه السلام عقل را تیغ برّان می داند و دستور می دهد که با شمشیر عقل خود، رگِ هوی و هوس خود را بزن و با آن بستیز، تا میدان دار وجود نشود:

«الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ... قَاتِلٌ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ...» (1).

عقل، شمشیری برّان است... با عقل خود به جنگ هوای نفس خویش برو.

ص: 33

1- - نهج البلاغه ، حکمت 424.

برای اینکه شهوت بر تو غالب نشود ، باید عقل را فعال نگه داری و برای آنکه خرد ، زنده و اثرگذار شود ، باید نفس را بمیرانی و به آن کمتر مجال و میدان دهی ، تا عقل را ضعیف و از صحنه خارج نکنند. این دو در برابر هم قرار دارند و هر چه هوای نفس بیشتر کنترل شود ، عقل حیات و نشاط می یابد. امیرمومنان، در وصف سالکان راه خدا می فرماید:

«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ».(1)

خرد خویش را زنده داشته و نفس خود

ص: 34

1- - نهج البلاغه ، خطبه 220.

را میرانده است.

این حقیقت را در خطبه متقین نیز به عنوان یکی از ویژگی های اهل تقوا به این صورت بیان فرموده است: «مَيْتَهُ شَهْوَةٌ»⁽¹⁾، شهوتش مرده است. این به معنای غلبه و حاکمیت بُعد عقلانی انسان متقی بر بُعد حیوانی و شهوانی اوست و اگر با تیغ عقل، ازدهای هفت سر «نفس اماره» را از پای در نیورد، با یگه تازی های خود، خرد را از میدان به در می کند.

ویژگی و کار دیگر عقل، نصیحت و

ص: 35

1- - نهج البلاغه، خطبه 193.

خیرخواهی است، اگر انسان صادقانه و روراست سراغ عقل برود و در کارها از آن نظرخواهی کند، عقل او را گمراه نمی کند و فریب نمی دهد. امیرالمومنین علیه السلام، از خرد به عنوان «ناصح امین» یاد می کند و می فرماید:

«لَا يَعْشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ».(1)

عقل، هرگز به کسی که از آن نصیحت بخواند، دروغ نمی گوید و او را فریب نمی دهد.

این ناصح امین، حقایق و راه درست را در حدّ توان، بی غلّ و غش نشان می دهد و

ص: 36

می توان به آن اعتماد کرد. کسانی که از رهنمود عقل ، روی برتابند ، دچار حسرت و پشیمانی می شوند. در قرآن آمده است که در قیامت، دوزخیان با ندامت و حسرت می گویند: اگر ما شنوای حرف پیامبران بودیم ، یا عقل خود را به کار می انداختیم ، از اصحاب جهنم نبودیم. (1)

پس کارکرد دیگر عقل، داشتن نقش آینه زلال در نشان دادن خوبی ها و حقیقت هاست ، به شرط اینکه این آینه را

ص: 37

1- - ملک، آیه 10. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ».

نشکنیم، یا غبار روی آن نشیند یا در اسارتِ هوای نفس در نیاید. (1)

کارکرد دیگر خرد، ایفای نقش راهنما و مرشد است.

خداوند، راه خوب و بد و رشد و گمراهی را روشن ساخته است، هم از زبان وحی و پیامبران و شرایع آسمانی، هم به وسیله عقل. اساس دین، جبر بردار نیست و اگر قرآن می فرماید: «در دین اکراه و اجبار

ص: 38

1- - در بخش «آفت ها و آسیب ها» خواهد آمد که یکی از آفات عقل، مقهور شدن و اسیر شدن در دستِ نفس اماره است.

نیست»، نقش انتخاب آگاهانه انسان را گوشزد می کند و اگر انسان به صورت طبیعی بخواهد انتخاب کند ، نشانه ای را که عقل ترسیم می کند به سوی هدایت و دین خداست. کلام آن حضرت چنین است:

«كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ».(1)

در خرد تو همین برای تو کافی است که راه های گمراهی و راه هدایت تو را برای تو واضح و روشن ساخته است.

حدّ اقل کار خرد آن است که انسان را

ص: 39

1- - نهج البلاغه ، حکمت 421.

سرگشته و حیران رها نمی کند ، بلکه حق را به او نشان می دهد. این دیگر خود اوست که شنوای راهنمایی عقل باشد ، یا پذیرای وسوسه های نفس. به قول نظامی گنجوی:

جان چراغ است و عقل ، روغن او ***عقل جان است و جان ما تن او

عقل با جان عطیه احدی است ***جان با عقل، زنده ابدی است(1)

«یادآوری»، کارکرد دیگر خرد است ، ذکر، همواره دل را صفا می بخشد و عقل را مستعدّ درک و دریافت الهامات الهی و

ص: 40

1- - هفت پیکر ، نظامی ، ص 53.

هدایت های ویژه می سازد. این جلای دل و صفای باطن که در سایه ذکر پدید می آید، از دستاوردهای عقلِ فعال است. امیرمؤمنان از این نکته با عنوان «نجوای خدا در خرد بندگان صالح» یاد می کند و در خطبه ای که پیرامون آثار ذکر بیان فرموده است، از آن بندگان ویژه که همواره در روی زمین پیدا می شوند چنین ستایش می کند:

«عِبَادُ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ...» (1).

بندگانی که خداوند در اندیشه هایشان

ص: 41

1- - نهج البلاغه، خطبه 222.

با آنان نجوا کرده و در خردهایشان با آنان سخن گفته است و نتیجه آن، ره یافتن به نور بیداری در چشم ها، گوش ها و دل هاست و یادکرد روزهای خدا و ترس از مقام پروردگار.

براساس آنچه از سخنان حضرت یاد شد، خرد انسان در صورتی که در قید و بند هوای نفس اسیر نباشد و بتواند آزادانه ایفای نقش کند، هم «تیغ بران» در مصاف با نفس اماره است، هم «مشاور امین» برای راهجویان است، هم «آینه حق نما» است، هم «یادآور» و زداینده غفلت است، هم «نور

ص: 42

الهی» در باطن انسان هاست و هم «معلم باطنی» است که راه درست و نادرست را می نمایاند، به شرط آنکه خاضعانه در محضر آن زانوی ادب بزینم و گوش به ارشادها و هدایت هایش بگشاییم، که «اندر جهان» به از خرد، آموزگار نیست.»

ص: 43

با آنکه خرد، چراغ هدایتگر انسان به نیک و بد و بایدها و نبایدها و ابزار ادراک و معرفت است، ولی عرصه هایی هم وجود دارد که عقل را یارای پر زدن در آن قلمروها نیست.

یکی از این عرصه ها، ادراک ذات پروردگار و احاطه علمی و معرفتی به

خداوند است. عقل، آفریده خداوند است و محدود. خدا، نامحدود و برتر از گمان و وهم و درک ماست. نمی توان از عقل مخلوق و محدود، انتظار احاطه به خالق نامحدود داشت. در این قلمرو، بال و پر مرغ خرد می ریزد و به قول سنایی: «عقل کانجا رسید، سر بنهاد».

امیر مؤنان بارها از این نکته در نهج البلاغه سخن گفته و به ناتوانی خرد از شناخت ذات و صفات پروردگار اشاره فرموده است.

در جایی می فرماید:

ص: 45

«لَا تُقَدِّرُ عَظْمَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهِ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ» (1).

عظمت خدای سبحان را با اندازه عقل خودت اندازه نگیر، که از هلاک شدگان خواهی بود.

این سخن را در پاسخ کسی فرمود که از حضرت خواست خدا را آن گونه توصیف کند که گویا با چشم، او را می بیند. امام در پاسخ به راسخان در علم اشاره فرمود که به غیب پنهان از فهم و دانش خود اعتراف دارند. و در آنچه مکلف به غور و تفکر

ص: 46

1- - نهج البلاغه، خطبه 91 بند 12.

درباره آن نیستند، نمی اندیشند و خداوند هم از این مقوله است، چون که ادراک او خارج از ظرفیت اندیشه بشری است.

در سخنی دیگر می فرماید:

«لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ» (1).

خداوند ، خردها را این قدرت نبخشیده که به تعیین حدّ و صفت پروردگار برسند.

و در همان خطبه پیشین (که به خطبه اشباح معروف است) می فرماید:

«إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَنَاهَ فِي

ص: 47

1- - نهج البلاغه ، خطبه 49.

همانا تو آن خداوندی که هرگز در خردها به نهایت نمی رسی (و عقل ها به کُنه ذات و صفات تو دست نمی یابند.)

در جای دیگر، خداوند را می ستایید که وصف ها، از عمق شناخت او فرو مانده و عظمت او، عقل ها را از درک او باز داشته است و خردها راهی برای رسیدن به نهایت ملکوت او ندارند. (2) نیز می فرماید:

خدایا، آنان که از تو روی برتافته اند،

ص: 48

1- - نهج البلاغه ، خطبه 91 بند 24.

2- - همان، خطبه 155 «وَرَدَعْتُ عِظْمَتَهُ الْعُقُولَ».

دروغ گفته اند و تورا همسان بت های خویش پنداشته اند و اوصاف مخلوقات دیگر را به تو نسبت داده اند و با عقل های خودشان تورا مثل آفریده های دیگر دانسته اند و برایت جزء و قسمت پنداشته اند. (1)

آن حضرت، سخنان دیگری نیز دارد که هر کدام به نحوی ناتوانی عقل را در عرصه ادراک خدا و احاطه به اوصاف او بیان

ص: 49

1- - نهج البلاغه ، خطبه 91 بند 23 «كذبَ العادلون بك...».

می کند. (1) عقل همچون کسی است که نگهبان یک گنج یا مراقب یک خانه است و بیرون در، نگهبانی می دهد و راهی به درون ندارد و به تعبیر زیبایی سنایی غزنوی:

عقل، چون حلقه از برون در است *** از صفات خدای بی خبر است

آنچه در قلمرو خرد آدمی قرار می گیرد، انتقال از «نشانه»ها به خداست، چون جهان

هستی سرتاسر آیه و علامت و نشانه است

ص: 50

1- - همچون: «فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا...» نهج البلاغه، خطبه 165، بند 25 و «وَعَمَّصَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ...» همان، خطبه 91، (بند 14).

و از رهگذر تجلی خدا بر همین نشانه هاست که خرد انسان فروغ معرفت می یابد.

یار بی پرده از در و دیوار *** در تجلی است یا اولی الأَبصار

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطابه های

رسای خویش در خداشناسی به این نکته اشاره می فرماید:

«بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَّقِنِ» (1)

بلکه خداوند، با نشانه هایی که گویای تدبیر استوار اوست و آنها را به ما نشان

ص: 51

داده است، بر عقل های ما آشکار شده است.

و در کلام دیگری ضمن برشمردن نمونه هایی از قدرت نمایی پروردگار و آفرینش ادوات مختلف و اشیای گوناگون، عقل را در سایه این آفریده ها «تجلیگاه خدا» معرفی می کند. (1) کاربرد عقل در آن است که از این نشانه ها به وجود با عظمت خالق هستی پی برد و با چشم دل، او را در همه جا و همه چیز، جلوه گر بیند.

ص: 52

1- - نهج البلاغه، خطبه 186. «بها تجلّی صانعها للعقول».

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود *** هر که فکرت نکند ، نقش بود بر دیوار(1)

غیر از پروردگار هستی که فراتر از فکر و وهم و وصف ماست ، پدیده های شگفت دیگری نیز که همه مخلوق خدایند ، از قلمرو ادراک عقل بیرون هستند و این نه به خاطر نقصان عقل است، بلکه به جهت عظمت هستی و هستی آفرین است.

یکی از این نمونه ها پدیده شگفت «مرگ» است. امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ای که پس از تلاوت «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» ایراد کرد ،
ضمن

ص: 53

پرده برداشتن از عوالم غیب و شگفتی های آن دنیا و حالات گوناگون انسان و اینکه چگونه مرگ، گریبان او را می گیرد و دیگران را به داغ وی مبتلا ساخته، به سوگش می نشاند و تشریح چگونگی مرگ و جدا شدن روح از بدن، می فرماید:

«وَإِنَّ لِلْمُوتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْطَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرِقَ بِصِفِّهِ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا». (1)

مرگ را، سكرات و شدايدی است بسيار دردناك تر از آنكه به خوبی

ص: 54

1- - نهج البلاغه، خطبه 221.

توصیف شود، یا عقل های مردم دنیا به آن دست یابد.

در جایی دیگر که از شگفتی های خلقت «طاووس» سخن می گوید و هنرنمایی بدیع قلم صنع پروردگار را در این مرغ هزار رنگ و هزار جلوه ترسیم می کند، به تسبیح و تنزیه خداوند پرداخته، می فرماید:

از درک کمترین جزء این مرغ زیبا، وهم بشری ناتوان و زبان او گنگ است. منزه است پروردگاری که خردها را ناتوان ساخته که از عهده توصیف آفریده ای که خداوند، او را در

ص: 55

چشم انداز دیده ها قرارداده است ، برآیند. (1)

آفریده شگفت دیگر که مظهر قدرت نمایی خداست، «پشه» است. امام علی علیه السلام در یک خطبه توحیدی دیگر که در آن از بدایع خلقت و قدرت بی نهایت آفریدگار سخن می گوید و از توانایی او بر بازآفرینی موجودات برای قیامت یاد می کند، می فرماید:

اگر همه موجودات ، همه حیوانات ،

ص: 56

1- - نهج البلاغه، خطبه 165 ، بند 26 «فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَّرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاءَ لِلْعِيُونِ».

همه انسان ها، همه هوشمندان یا کند ذهنان گرد آیند، تا یک «پشه» بیافرینند، نه قدرت آفریدن آن را دارند، نه بر کیفیت خلقت آن راه خواهند برد و همه عقل ها در شناخت آن حیران و سرگردان خواهند شد... (1).

وقتی خرد، از درک شگفتی و عظمت موضوعات و مخلوقاتی چون مرگ، طاووس، پشه و ... در می ماند، چه انتظار است که بتواند در حریم کبریایی آفریدگار

ص: 57

1- - نهج البلاغه، خطبه 186، بند 28 «... وَ لَتَحَيَّرْتُ عُقُولَهَا فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَ تَاهَتْ».

بال و پر بزند و به ادراک خداوند دست یابد؟!!

اما می توان با خردورزی و به کارگرفتن عقل ، با اوصاف خدا و عجایب خلقت و آیات الهی آشنا شد و از این رهگذر، توفیق عبودیت یافت. این همان راهی است که قرآن می آموزد ، یعنی رسیدن از «آیه» و «نشانه»، به آفریدگار آیات.

ص: 58

خرد، گوهری است که هر کس ادّعی داشتش را دارد و هیچ کس نمی‌پسندد که به نداشتن آن متّهم یا منسوب شود. این خودش جایگاه والای عقل را می‌رساند. به قول سعدی:

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد *** به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم

ص: 59

ولی، راستی نشانه‌ها و نمادهای عقل چیست؟ با چه علایمی می‌توان «عقل» را شناخت؟ خردمندی یک انسان را با چه نمودها و نشانه‌هایی می‌توان فهمید؟

امام علی علیه السلام در این باره، سخنان حکیمانه و بلندی دارد که می‌تواند برای ما معیار باشد. از این رو نمادها و نمودهای عقل و خردورزی در رفتار یک انسان را براساس رهنمودهای آن حضرت بررسی می‌کنیم:

ص: 60

1. حفظ زبان

کم حرفی، پرهیز از بیهوده گویی و سخنان بی فکر و تأمل، از نشانه های خردمندی است. بنابر این، عاقل کسی است که از پر حرفی پرهیزد، یاوه و بیهوده نگوید و قبل از سخن، بیندیشد. برخی از کلمات آن امام درباره حفظ زبان از این قرار است:

«لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» (1)

زبان خردمند، پشت قلب اوست و قلب

ص: 61

1- - نهج البلاغه، حکمت 40.

نابخرد ، پشت زبان او.

مفهوم این کلام آن است که عاقل ، ابتدا می اندیشد، سپس سخن می گوید. اما احمق ، اول حرف می زند ، سپس می اندیشد. خردمند با تأمل حرف می زند. اما نابخرد ، سخنان بی فکر دارد.

مزن بی تأمل به گفتار ، دم * نکوگو ، اگر دیر گویی چه غم؟(1)

همین مضمون به شکل دیگری در کلمات آن حضرت آمده است:

«قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي

ص: 62

1-- سعدی.

قلب احمق در دهان اوست، اما زبان خردمند در قلب او.

اول اندیشه ، و آنگهی گفتار.

و چه زیبا سعدی همین مضمون را بیان کرده است که :

«اندیشه کردن که چه گویم، به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.» (2)

اقتضای عقل و خردمندی، کم حرفی و پرهیز از سخنان بیهوده است. عاقل قدرت

ص: 63

1- - نهج البلاغه ، حکمت 41 .

2- - گلستان سعدی ، باب هشتم.

سکوت و گزیده گویی دارد، سکوتش هم زمینه تفکر است. کلام حضرت علی علیه السلام در این مورد چنین است:

«إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ تَقَصَّ الْكَلَامُ» (1).

هرگاه عقل به کمال رسد، سخن کاسته می شود. (پرگویی، بیهوده گوی باشد!)

از توصیه های سالکان و عارفان، به رهروان راه معنی و تهذیب نفس، حفظ زبان و پرهیز از حرف های بیهوده است. حضرت امیر علیه السلام نیز همین توصیه را دارد و می فرماید:

ص: 64

1- - نهج البلاغه، حکمت 71.

«لِيَحْزُنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ، وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَحْزُنَ لِسَانَهُ...» (1)

هر کس زبان خویش را نگه دارد، چرا که این زبان، صاحبش را بر زمین می زند، به خدا سوگند، هیچ بنده پرهیزکاری را نمی بینم که تقوای او برایش مفید باشد، مگر آنکه زبانش را نگه دارد. زبان مومن پشت قلب اوست و قلب منافق پشت زبان او. مؤن هرگاه بخواهد سخنی بگوید پیش خود

ص: 65

1- - نهج البلاغه، خطبه 176.

درباره آن می اندیشد، اگر نیکو بود می گوید و اگر بد بود، نمی گوید. ولی منافق هر چه بر زبانش آید می گوید و نمی داند چه به سود اوست و چه به زیان او.

خردمند، خامش بود چون صدف *** اگر خود درونش پر از گوهر است(1)

2. رازداری

رازداری، چه راز خود باشد چه راز دیگران، شعبه ای از همان «حفظ زبان» است

ص: 66

1- دیوان ابن یمن، ص 335.

که اشاره شد. این نیز از نشانه های عقل و عاقل است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ»⁽¹⁾.

سینه خردمند ، صندوق راز اوست.

خردمند می داند که راز ، وقتی از زبان بیرون آید ، پخش می شود و اگر خودش نتواند حافظ اسرار خود باشد ، از دیگران چه انتظاری است؟ بهترین رازدار انسان خود اوست.⁽²⁾ در جای دیگر حضرت می فرماید:

ص: 67

1-- نهج البلاغه ، حکمت 6 .

2-- همان، نامه 31 «وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسْرِهِ».

سخن در قید و بند توست، تا وقتی که آن را نگفته باشی. همین که سخن را بر زبان آوردی، تویی که اسیر آن می شوی. پس زبانت را نگه دار، همان گونه که از طلا و نقره ات حفاظت می کنی. (1)

بنابر این کسی که کنترلی بر زبانش ندارد و راز خود را پیش همه می گوید،

خردمند نیست.

ص: 68

1- - نهج البلاغه، حکمت 381 «الکلامُ فی وثاقک ما لم تتکلم به، فاذا تکلمت به، صیرت فی وثاقه...».

3. تجربه اندوزی

تجربه را برتر از علم می دانند، چون حاصل عمری زیستن و سرد و گرم روزگار را چشیدن و فراز و فرودهای زندگی را دیدن است. عاقل، می کوشد از تجارب دیگران بهره گیرد، خودش هم تجربه اندوزد و تجربه ها را حفظ کند، چون سرمایه ای است که بسیار می تواند کار آمد باشد و انسان را از غفلت دور دارد.

امام علی علیه السلام درباره پیوند خرد و تجربه می فرماید:

«الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ

ص: 69

خردمندی، حفظ تجربه هاست و بهترین تجربه تو آن است که تو را پند دهد.

اشتباهات مکرر انسان به خاطر درس نگرفتن از تجربه های زندگی خود و دیگران است و خردمند می کوشد تا درس های گرانبهای نهفته در تجارب را به کار گیرد (درباره پندپذیری به عنوان نمادی از عقل ، نکته ای خواهد آمد).

ص: 70

4. برنامه ریزی و تدبیر

خردمندان برای جلوگیری از هدر رفتن عمر و امکانات و رسیدن به اهداف مورد نظر، آینده نگرند و با تدبیر و برنامه ریزی، مانع تباهی عمر و استعداد و زمینه های موجود می شوند. کلام حضرت امیر علیه السلام درباره این موضوع، بسیار کوتاه و رساست:

«لا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ» (1)

هیچ عقل و خردی همچون تدبیر نیست.

ص: 71

1- - نهج البلاغه، حکمت 113.

پس می توان نماد بارز عقل را، دور اندیشی و عاقبت نگری و نگاه به افق های وسیع تر و دورتر دانست. با تدبیر، هم انسان از تحیر و تردید نجات می یابد، هم مجالی برای ظهور و حضور هوس در برنامه ها و کارها پیدا نمی شود، چون عقل در سایه تدبیر، هم درست تشخیص می دهد و هم درست تصمیم می گیرد. مشورت نیز نوعی تدبیر و بهره مندی از عقل و خرد دیگران است که ویژگی دیگر عاقلان به شمار می رود. داشتن برنامه ای حساب شده برای مسافرت نیز بخشی از همین تدبیر است.

ص: 72

امام علی علیه السلامی فرماید:

برای عاقل سزاوار نیست که (از خانه و شهر خود) بیرون رود، مگر برای یکی از سه کار: تلاش برای تأمین زندگی، گامی در راه سعادت و آخرت، لذت غیر حرام.⁽¹⁾

این نوعی پرهیز از افراط و تفریط و تأمین نیازهای طبیعی و مدیریت شایسته زندگی و عمر و تقسیم مناسب اوقات است و

ص: 73

1- - نهج البلاغه، حکمت 390 «لیس للعاقل أن یكون شاخصاً إلا فی ثلاث: مرمه لمعاشٍ او خُطوه فی معادٍ اولذّه فی غیر مُحَرَّم».

5. پرهیز از دنیازدگی

دنیا خود به خود چیز بدی نیست. آنچه زشت است، دل‌بستگی و وابستگی به دنیاست که انسان را از آخرت و کمالات معنوی و تأمین سعادت اخروی باز می‌دارد. بی‌شک، دنیا مرحله‌ای گذرا و فانی است و برای هیچ‌کس نمی‌ماند و به هیچ‌کس هم وفا نمی‌کند. این ماهیت اصلی دنیاست.

عاقل، دنیا را خوب می‌شناسد و فریب

ص: 74

1- - بنگرید به: دفتر هفتم از همین مجموعه با عنوان «اعتدال».

زرق و برق و جلوه و چرب و شیرین آن را نمی خورد. تمثیل زیبایی که در کلام حضرت علی علیه السلام درباره دنیاست، خواندنی است. می فرماید:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ، لَيِّنٌ مَسِّهَا وَالسُّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْعَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ» (1).

مثل دنیا، همچون مثل مار است. لمس کردن آن نرم است، اما زهر کشنده در درون آن است. نادان فریب خورده به سوی آن جذب می شود، اما عاقل

ص: 75

خردمند، از آن حذر می کند.

«خرد چیست؟ از فکر دنیا گذشتن!»

دنیازدگان مغرور، خرد خویش را به کار نمی گیرند تا ناپایداری دنیا را ببینند و به آن دل نبندند. اما اهل خرد، وابسته به این سرای فانی نمی شوند و تکیه بر آن نمی کنند.

چو باد است این حیات سست بنیاد

خردمندی نباشد تکیه بر باد⁽¹⁾

6. پند پذیری

عاقل، موعظه پذیر است و دلش را برای

ص: 76

1-1 - امیر خسرو دهلوی، شیرین و خسرو، ص 353.

قبول پند می گشاید، چرا که ثمره آن را در زندگی می بیند.

چهارپایان و حیواناتند که از سخنان حکمت آمیز، متأثر نمی شوند. انسان های پندگریز، در این جهت مثل حیوانند. امام در باره آنان چنین سخن می فرماید:

از کسانی مباش که موعظه سودشان نمی بخشد... خردمند، با ادب پند می پذیرد، اما چهارپایان جز با زدن ادب نمی شوند.

تَتَعَطَّ إِلَّا بِالضَّرْبِ» (1) - سعدی.

7. مهرورزی

انسان چون موجودی اجتماعی است، نیاز به همبستگی و تعاون دارد. مهرورزی و مودت با دیگران، دل ها را جذب می کند و انسان را از محبت و یاری آنان برخوردار می سازد. عاقلان همواره با محبت، شعاعی از جاذبه پیرامون خود پدید می آورند و از دوستی دیگران نیز بهره مند می شوند.

ص: 78

1- نگویند از سر بازیچه حرفی *** کز آن پندی نگیرد صاحب هوش

امام علی علیه السلام می فرماید:

«التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ» (1)

مهرورزی [با دیگران] نیمی از خرد است.

نیکی و احترام به دیگران و خویشاوندان، مایه تقویت جنبه های اجتماعی زندگی انسان است و ثمره آن به خود فردی بر می گردد که چنین رفتاری دارد. خردمندان با کاشتن بذر محبت، ثمره مودت و یاری و همدلی می چینند. حضرت در توصیه به اکرام خویشاوندان می فرماید:

ص: 79

1- - نهج البلاغه ، حکمت 142.

عشیره و بستگان را احترام و اکرام کن، چرا که آنان همچون بال تو هستند که با آن پرواز می کنی و ریشه تو هستند که به آن باز می گردی و دست و بازوی تو هستند که با آن حمله می کنی. (1)

عاقل با مودت و مهرورزی، باید از این بال و پر و از این دست و بازوی مددکار مواظبت کند که از بهترین سرمایه هاست. در سخنی دیگر نیز توصیه می فرماید که اگر

ص: 80

1- - نهج البلاغه، نامه 31، بند 120 «وَأَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ».

در بستگانتان نیازمندی دیدید به او رسیدگی کنید، چرا که اگر کسی دست مدد و یاری خود را از خویشاوندان بازدارد، در واقع، دست های یاری گر بسیاری را از خود دور ساخته و خویش را از مدرسانی آنان محروم کرده است. (1)

سازگاری و مدارا و تحمّل نیز جلوه ای از همین توّد است و شاخص خردمندی است.

ص: 81

1- - نهج البلاغه، خطبه 23 «أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ...».

خردمند آن بود کاو در همه کار *** بسازد گاه با گُل، گاه با خار(1)

8. هر چیز به جای خود

در معنای حکمت، این تعبیر به کار رفته که حکمت، هر چیزی و هر کاری را در جای خود و به وقت خود گذاشتن و انجام دادن است و این جلوه دیگری از همان خردمندی به شمار می رود.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: عاقل را

برای ما توصیف کن. فرمود:

ص: 82

1- - نظامی گنجوی.

«هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ».

عقل کسی است که هر چیز را در جای خود می‌گذارد.

گفتند: پس جاهل را هم برایمان توصیف کن. فرمود: وصف کردم! (1)

یعنی جاهل کسی است که چیزها را در جای خود نگذارد. این شاخص، نشان دهنده عاقل و جاهل است. تعبیر شیء (چیز) که در کلام امام است، کلی است و شامل موارد بسیاری می‌شود. مثلاً سخن خوب را در جای خود گفتن، خردمندی است و در جای

ص: 83

1- - نهج البلاغه، حکمت 235.

غیر مناسب، بی خردی است. تواضع بجا، نشانه خرد است و تواضع بی جا نشانه جهل. اینکه گفته اند «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد»، تعبیری روشن از خردورزی در امور است.

9. پیک و پیغام

همان گونه که سخن گفتن، میزان عقل و شعور گوینده را روشن می کند، نوشتن نیز سندی بر عقل و هوش و فهم نویسنده است، چه نامه باشد، چه مقاله و چه کتاب. فرستادن قاصد و پیک و پیغام نیز گواه میزان عقل فرستنده است. از این رو امیران

ص: 84

و بزرگان همواره می کوشیده اند تا در دستگاه حکومتی خویش ، منشیان و دبیران و قاصدان فهمیده و هوشیاری داشته باشند، که مایه آبرو و اعتبار آنان گردند ، نه وسیله بی آبرویی و رسوایی.

امام علی علیه السلام، می فرماید:

«رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ».(1)

فرستاده تو ، ترجمان و گویای خردت و نوشته و نامه تو، رساترین چیزی است که از جانب تو سخن

ص: 85

1- - نهج البلاغه ، حکمت 301.

می گوید.

از این رو، باید در نامه ها و نوشته ها دقت کرد و در فرستاده ها و سخنگوها و سفیرها مراقب بود که حساب شده و متناسب باشد، چرا که شعور و عقل هر کس را از این راه محاسبه می کنند. این نقش، امروز در کار منشی ها، مسؤل دفترها، نماینده ها و سخنگوها آشکار می شود و انتخاب شایسته در این موارد، گواه خردمندی مسؤلان و مدیران است.

حتی رأی انتخاباتی هر کس، میزان فهم و درک و شناخت او را نشان می دهد. پس در

ص: 86

رای دادن نیز باید به جای احساس و تعصب، براساس خرد و معرفت انتخاب و اقدام کرد.

ص: 87

اشاره

اگر عقل ، آینه است، گاهی هم غبار روی آن می نشیند.

اگر هدایتگر است، گاهی هم تحت سلطه نفس قرار می گیرد.

اگر نشان دهنده «راه» است ، گاهی هم دچار آسیب ها و آفت هایی می شود که آن را از این راهنمایی ناتوان می سازد. مثل قطب

ص: 88

نما، که در شرایط طبیعی «جهت» را نشان می دهد، ولی گاهی عواملی سبب می شود که عقربه آن نتواند جهت را نشان دهد و درست کار کند.

بحث از آفت ها و آسیب ها در مورد خرد، از همین قبیل است و هدف، شناختن عواملی است که عقل را از کارکرد صحیح باز می دارد و در نیروی تشخیص آن اختلال پدید می آورد. این آفت ها بسیار است، به چند نمونه که در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است اشاره می شود:

ص: 89

1. آمال و آرزوها

هر چند انسان به امید زنده است، ولی گاهی آرزوهای دور و دراز، او را از درک واقعیات دور می کند و به عالم رؤا فرو می برد و در نتیجه، عقل نمی تواند مسائل را درست تشخیص دهد. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ» (1)

بدانید که آرزو، عقل را به اشتباه می اندازد.

اگر امام علی علیه السلام در جای دیگر،

ص: 90

بزرگ‌ترین نگرانی و ترس را نسبت به مردم دو چیز می‌داند، یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوهای دور و دراز، در همین رابطه است، چون هر دو، یعنی «هوی» و «آمل» برای خرد انسان زیانبارند.

2. اسارت هوس‌ها

عقل، بر هوس خویش حاکم است. اما اگر هوی و هوس بر انسان غالب و حاکم شد و زمام اختیار به دست «دل» افتاد، دیگر از عقل کاری ساخته نیست، چون فرماندهی به رقیب عقل سپرده شده است. به تعبیر حضرت امیر علیه السلام:

ص: 91

«كَمْ مِنْ عَقْلٍ اَسِيرٍ تَحْتَ هَوَىِّ امِيرٍ».(1)

چه بسا عقل و خردی که زیر دستِ هوسِ حاکم، اسیر شده است.

پس اگر هوس، امیر باشد، خرد اسیر می‌گردد و مگر از اسیر چه کاری ساخته است جز اطاعت و تسلیم بودن؟ به تعبیر منوچهری، شاعر ایرانی:

عقل و دین مأمور گردد

چون «هوی» آمر شود

امیر مؤنان علیه السلام وقتی شنید «شریح قاضی» خانه‌ای گرانقیمت خریده است، او را احضار کرد و ضمن نصیحت و یادآوری

ص: 92

ناپایداری دنیا و اینکه خانه وسیع و مجلل را باید برای آخرت، آن هم با عمل صالح فراهم کرد و نباید دل به دنیا بست و وابسته به جاذبه ها و جلوه های فریبنده آن گشت، چرا که به زودی در معرض حسابرسی الهی و پاداش و کیفر قیامت قرار خواهد گرفت، در پایان اضافه فرمود:

«شَهِدَ عَلَى ذَٰلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَىٰ وَسَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا».⁽¹⁾

عقل، بر همه این حقیقت ها شاهد و گواه است، اما آن گاه که از اسارت

ص: 93

1- - نهج البلاغه، نامه 3.

هوس در آید و از وابستگی های دنیا سالم باشد.

نه تنها این سخن ، بلکه همه حکمت های ناب علوی و موعظه های بزرگان را هنگامی می توان دریافت و به جان پذیرفت، که اسیر هوای نفس نباشیم و دنیا چشم و گوش ما را پر نکرده باشد.

3. شهوت و عشق

شهوت به معنای خواسته های دل و تمنییات نفس است و تنها به شهوت جنسی خلاصه نمی شود. علاقه های افراطی به دنیا ، مال ، زن و فرزند، مقام و ریاست و محبوب و

ص: 94

معشوق، سبب می شود که عقل نتواند درست کار کند و مصلحت و حقیقت را به کسی که «دل‌باخته» است نشان دهد.

عشق اگر آید، برد هوش و دل دیوانه را *** دزدِ عاقل می کُشد اَوّل چراغ خانه را

آنچه ما کردیم با خود، هیچ نابینا نکرد *** در درون خانه گم کردیم صاحبخانه را

امام علی علیه السلام در خطبه ای ضمن نکوهش از دنیازدگانی که بر سر لاشه دنیا گرد آمده اند، می فرماید:

«مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعشى بَصْرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتْ

ص: 95

کسی که عاشق چیزی شود، این عشق، چشم او را کور می کند و دلش را بیمار می سازد. آن گاه با چشمی ناسالم و گوش بی شنوا نگاه می کند و می شنود. شهوت ها [پرده] عقل او را دریده و خراب کرده و [دوستی] دنیا قلب او را میرانیده است.

آری ... این گونه شهوات و تمنیات، چشم و گوش و دل انسان را دستکاری می کند و او را از بهره گیری از خرد، محروم می سازد.

ص: 96

دیوانه دل به عشق سپارد، عبید وار *** عاقل به دست دل ندهد اختیار خویش (1)

هر چند عشق و محبت، ارزشمند و نقش آفرین است، ولی نه در حدّی که جلوی دید عقل را بگیرد و از شناخت درست، باز دارد:

«عقل در کوی عشق، نابیناست».

4. طمع

طمع، آفت دیگری است که جلوی فهم و ادراک و واقع بینی و مصلحت اندیشی و آینده نگری را می گیرد و چشم دل و خرد را

ص: 97

1-- کلیات عبید زاکانی، ص 134.

کور می کند و از کار می اندازد. از این رو، عقل انسان های آزمند و طمعکار، درست کار نمی کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (1).

بیشترین به خاک افتادن عقل ها، زیر برق طمع هاست.

در چنین عرصه هایی، عقل دیگر کار نمی کند، چون برق طمع آن را از کار می اندازد. تاریخ بشری پر از نمونه هایی

ص: 98

1- - نهج البلاغه، حکمت 219.

است که افرادی به طمع مال و مقام و شهرت و زن و معشوق و ... دست به کارهایی زده اند که هیچ عاقلی چنان نمی کند و بعداً هم پشیمان شده اند. آیا جز طمع به حکومت ری، چیزی دیگر «عمر سعد» را واداشت که مسئولیت ننگین جنگ با امام حسین علیه السلام و کشتن او را به عهده بگیرد؟

پس برای اینکه عقل درست کار کند، باید از طمع و حرص پرهیز داشت، زیرا اگر پای طمع به میان آید، خردها زمین می خورند و زیر دست و پای طمع ها، دست و پا می زنند و کارآیی خود را از دست می دهند: «عاقلاً مکن

ص: 99

کاری، کاورد پشیمانی!«(1)

طمع به مال، خیلی ها را به فکر دزدی می اندازد و عاقبت سر از زندان در می آورند. به قول صائب تبریزی : «عقل به پای خویش به زندان نمی رود» ، بلکه طمع است که او را زندانی می کند.

5. بندگی ابلیس

گاهی خرد انسان توسط ابلیس ربوده می شود.

وقتی این گوهر نفیس از اختیار انسان

ص: 100

خارج شد و به سرقت رفت ، ارتکاب هر جرم و در افتادن با هر فضیلت و همکاری با هر فاسق و ظالم ، عادی می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از طولانی ترین

خطبه های خویش که به «خطبه قاصعه» معروف است، به نکوهش تکبر و عصیّت و لجاجت مردم می پردازد و آن را خوی ابلیس می داند که از آن پشتناز در عصیان و شرارت به ارث رسیده است و متکبران را رهرو راه شیطان می داند و می فرماید:

شیطان، آنان را مرکب ضلالت و گمراهی قرار داده و از آنان سپاهی

ص: 101

فراهم ساخته است که با همانان بر مردم می تازد و سخنگویانی پدید آورده که از زبان آنان حرف می زند و این به خاطر آن است که عقل های شما را ربوده و در چشم های شما وارد شده و در گوش هایتان دمیده است... (1)

کسانی سیاهی لشکر ابلیس و نیروهای دست آموز شیطان می شوند که عقلشان ربوده شده باشد و مورد دستبرد ابلیس

ص: 102

1- - نهج البلاغه ، خطبه 192 ، بند 34 «اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلَالٍ وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَتَرَاجِمَهُ يَنْطِقُ عَلَى السِّنْتِهِمْ ، إِسْتِرَاقًا لِعَقُولِكُمْ وَدَخُولًا فِي عُيُونِكُمْ وَنَفْثًا فِي أَسْمَاعِكُمْ».

6. مزاح و شوخی

در متون دینی، هم توصیه به شوخی و شوخ طبعی شده و مزاح از اخلاقیات یک مؤن به شمار آمده است، تا دین اسلام به عنوان آیینی خشک و بی روح و بی نشاط قلمداد نشود، پیشوایان دین نیز مزاح می کردند و نمونه هایی از سیره پیامبر و امامان در این زمینه نقل شده است، هم از سوی دیگر از شوخی بر حذر داشته اند و آن را مذمت کرده اند و مزاح را میراننده دل و سبک کننده عقل دانسته اند.

زشوخی پرهیز ای با خرد *** که شوخی تو را آبرو می برد

بی شک ، نكوهش از مزاح و شوخی در مواردی است که به افراط برسد و غفلت بیاورد و موجب تحقیر دیگران و کشیده شدن به سوی گناه شود ، نتیجه طبیعی شوخی بسیار ، سبک و بی قدر شدن انسان و فاصله گرفتن از عقلانیت و جدیت است.

امام علی علیه السلام درباره آسیبی که شوخی به خرد می رساند ، می فرماید:

«ما مَزَاحَ امْرُؤٍ مَزَاحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ»

ص: 104

هیچ کس مزاح و شوخی نکرد، مگر آنکه پاره ای از عقل خویش را از دست داد.

چون اغلب شوخی ها با مسخرگی و استهزاء و تحقیر همراه است، نوعی فرافکنی عقلی در چنین شوخی هایی نهفته است که از وقار و هیبت انسان می کاهد و گاهی هم

موجب جری شدن طرف مقابل شده، و به دشمنی کشیده می گردد.

ص: 105

مرد عاقل نرود در پی کاری که در آن *** هر کسی تهمت دیگر نهد اندر حق او(1)

7. عَجَب و خودپسندی

خودبزرگ بینی، آفت عقل است و به انسان زیان می زند و او را از نظرها می اندازد. امام علی علیه السلام از عَجَب، به عنوان «حسودِ عقل» یاد می کند و همان سان که حسود، به انسان ضربه می زند، خودپسندی هم آسیب می رساند، حضرت می فرماید:

«عُجِبُ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حُسَّادُ عَقْلِهِ».(2)

ص: 106

1- - ابن یمن.

2- - نهج البلاغه، حکمت 212.

خودپسندی آدمی ، یکی از حسودانِ عقلِ اوست.

حسود، مانع رشد و پیشرفتِ محسود می شود. همین نقش را خودپسندی هم ایفا می کند و کسی که گرفتار عجب شود، در جا می زند و ارتقاء و پیشرفت نخواهد داشت و عقل او از افزایش فضیلت و برتری بازمی ماند.

در سخن دیگری می فرماید:

«الإعجابُ ضدُّ الصَّوابِ وآفةُ الألبابِ».(1)

ص: 107

1- - نهج البلاغه، نامه 31 ، بند 57.

خودپسندی ضدّ درستی و راستی و آفت خردها است.

امام علیه السلام در عهد نامه ای که به مالک اشتر نوشته و آیین زمامداری را در همه ابعاد به او گوشزد نموده است، با اشاره به آسیبی که غرور و خودپسندی به خرد می زند، می فرماید:

هر گاه حکومت و زمامداری تو، در تو تکبر و غرور و خودپسندی پدید آورد، به عظمت پادشاهی خدا که بالاتر از توست بنگر، چرا که توجه به

قدرت برتر او غرور و سرکشی تو را

ص: 108

پایین می آورد و تندی و تیزی تو را از بین می برد و آنچه را که از عقل تو پنهان شده، دوباره به تو بر می گرداند. (1)

این نشان می دهد که غرور سلطنت و شکوه زمامداری و عجب و خودپسندی که در پی آن پدید می آید، کارکرد عقل را مختل می سازد و توجه به قدرت خدا آن را به حالت اصلی بر می گرداند و این راهی برای جلوگیری از آن آفت است.

ص: 109

1- - نهج البلاغه، نامه 53 بند 14 «... وَيَقِيءُ الْيَكِّ بِمَا عَزَبَ مِنْ عَقْلِكَ».

8. شرابخواری

مصرف نوشیدنی های الکلی، در کارکرد عقل انسان اختلال ایجاد می کند و شراب، عقل را از بین می برد، حتی نسل افراد الکلی نیز دچار عقب ماندگی های ذهنی می گردد.

خدای حکیم، که هر فرمانش براساس حکمت است، شراب را نیز از آن جهت حرام ساخته است، تا عقل انسان سالم بماند. امام علی علیه السلام در اشاره به فلسفه تحریم شراب، می فرماید:

«وَتَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ»⁽¹⁾.

ص: 110

1- - نهج البلاغه، حکمت 252.

خداوند ، ترک شرابخواری را برای صیانت و حفاظت از عقل، واجب ساخته است.

آسیبی که شراب به فکر و عقل وارد می کند ، به خصوص در حالت مستی که شخص از خود بی خود می شود و متوجه زشتی کارهای خویش نیست، روشن تر از آن است که توضیحی بخواهد.

خرد را «می» ببندد، چشم را خواب

گنه را عذر شوید ، جامه را آب(1)

کدام عاقل است که با شرابخواری، با

ص: 111

1- - امثال و حکم، دهخدا، ج 2، ص 728.

دست خود به زوال عقل خویش کمک کند و از خوردورزی دور شود؟

«نکند دانا مستی، نخورد عاقل، می!»

9. فقر و تنگدستی

دیدگاه اسلام آن است که همه از مواهب طبیعت برخوردار باشند و در جامعه، فقری نباشد و در دولت حضرت مهدی علیه السلام نیز فقر از میان خواهد رفت. فقری که زاییده بی عدالتی حاکمان و تنبلی افراد باشد، نکوهیده است. از آثار نامطلوب فقر، آسیب پذیری دین و خرد افراد است. این نه بدان معناست که هر که فقیر است بی دین و

ص: 112

کم خرد است، بلکه آسیب رسانی فقر را به کارکرد صحیح قوای دماغی می رساند.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه می فرماید:

«يَا بُنَيَّ! إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ» (1).

فرزندم! من از فقر نسبت به تو بیمناکم، پس از فقر به خدا پناه ببر، چرا که فقر، مایه کاهش دین و حیرت و دهشت عقل می شود.

ص: 113

1- - نهج البلاغه، حکمت 319.

در جای دیگر، آن حضرت فقر را مایه کُند شدن زبان انسان هوشمند در مقام حُجّت و دلیل می داند(1) و تنگدستی در وطن را برای فرد، غربت می شمارد.(2)

به هر حال، فقر سبب می شود عقل، در حالت غیر طبیعی قرار گیرد و سرگردان شود، اما تأمین زندگی و رسیدن به بی نیازی، فکر را آرام و عقل را فعال می سازد.

ص: 114

1- - نهج البلاغه، حکمت 3، «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنِ حُجَّتِهِ».

2- - همان، حکمت 56، «الْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ».

اینها برخی از آفت‌ها و آسیب‌هایی بود که جلوی کارکرد درست و کامل خرد را می‌گیرد و برای فعالیت صحیح عقل، باید آن‌ها را از محیط فکر و ذهن و زندگی دور ساخت، تا نور افشانی و هدایتگری عقل، با مانع مواجه نشود.

صیانت از عقل و آسیب‌زدایی از حوزه تأثیرگذاری خرد، سپاسگزاری نسبت به این نعمتی است که خدای متعال ما را به آن آراسته و بر دیگر موجودات، شرافت بخشیده است.

ناسپاسی در این مورد، قدر نشناسی در

ص: 115

برابر خدای وهّاب است.

اگر توفیق و حال و انگیزه شکر و سپاس هم باشد، باز به برکت همین عقل خداداد است که تشکر از صاحب نعمت را به ما می آموزد.

ص: 116

«بزرگی به عقل است، نه به سال»!

این کلام جاودانه سعدی، حکمتی برگرفته از سخنان اولیای الهی است.

پیامبران الهی آمده اند تا «بُعد عقلانی» وجود ما را بر «بُعد نفسانی» غلبه دهند و در کشمکش میان عقل و نفس، به جبهه خرد و عقلانیت کمک کنند، تا در باتلاق نفسانیات

ص: 117

هلاک نشویم. از این جهت نیز باید مدیون این سفیران الهی باشیم.

روح آدمی، در سایه خرد بال و پر می گیرد و پرواز می کند و جهالت و سفاهت، مرگ روح و زندان جان است. در ادبیات ما، حتی «دشمن دانا» بهتر از «دوست نادان» شمرده شده است، زیرا جهل دوست، آسیبی بیش از دانش دشمن می زند. چون دشمن دانا، مایه هوشمندی و به کار افتادن عقل می شود، اما دوست نادان، آدمی را در سفاهت و غفلت نگه می دارد.

ص: 118

اگر عاقل بود خصم تو، بهتر *** که با نادان شوی یار و برادر(1)

وقتی معیار شرافت و برتری، خردمندی است، پس باید کوشید آن را افزود، تا بهای وجود و قیمت انسان بیشتر شود، نه آنکه طول و عرض خانه و زندگی و حجم ثروت و مکت را گسترش داد.

به قول ناصر خسرو:

بفزای قامت خرد و فکرت *** مفزای طول پیرهن و پهنا

و چون قدرت و توانایی و زیبایی و جمال

ص: 119

1- - نظامی گنجوی.

معنوی در سایه عقل است، پس هر که خردمندتر باشد، زیباتر و تواناتر است. به تعبیر زیبای امام علی علیه السلام:

«حُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالُ الْبَوَاطِنِ وَالظَّوَاهِرِ»⁽¹⁾.

نیکویی عقل (و پُرخردی)، زیبایی درون ها و برون هاست.

پس آن که عاقلانه زیست کند و بر مدار خرد بچرخد و از این گنج گرانبها در تصمیم ها، معاشرت ها و تلاش ها بهتر استفاده کند، به «جمال معنوی» نزدیک تر

ص: 120

1- - غرر الحکم، چاپ دانشگاه تهران، ج 3، ص 382.

شده است. کسی هم که از بهره های این نعمت محروم بماند، به راستی که نگون بخت و شقی است. به تعبیر حضرت امیر علیه السلام:

«إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَةِ» (1).

بدبخت ، کسی است که از سود خرد و تجربه ای که به او داده اند، محروم ماند.

در اینجا مقصودر کیست؟ کسی که با داشتن این سرمایه، دچار «فقر معنوی» شود و با برخورداری از این گنجینه، در «فلاکت جهل و سفاهت» به سر برد.

ص: 121

1- - نهج البلاغه ، نامه 78 .

در عین حال، نباید از راهگشایی و نجات بخشی عقل، ناامید بود.

اگر فطرت بیدار شود،

اگر انسان از چنگ غفلت رها شود،

اگر تصمیم بر رهایی و رشد، در وجود آدمی خاموش نشده باشد، باز هم می توان امیدوار بود که این «پیامبر درونی»، دستگیر و منجی انسان شود و او را عاقبت به خیر سازد. چرا که قراردادن این چراغ در نهاد و خلقت انسان، بی حکمت نیست.

امام علی علیه السلام به همین حقیقت این گونه اشاره فرموده است:

ص: 122

«مَا اسْتَوْدِعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا» (1)

خداوند هرگز در کسی گوهر خرد را به ودیعت نهاده است، مگر آنکه روزی به وسیله همان، نجاتش می دهد.

با این حساب، آیا حجّت تمام نیست؟

باشد که زندگی همام بر محور «خردورزی» استوار گردد و در کانون همه رفتارها و انتخاب ها و تصمیم هایمان همواره «عقل» راهبر و راهنما باشد

ص: 123

1- - نهج البلاغه، حکمت 407.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

